

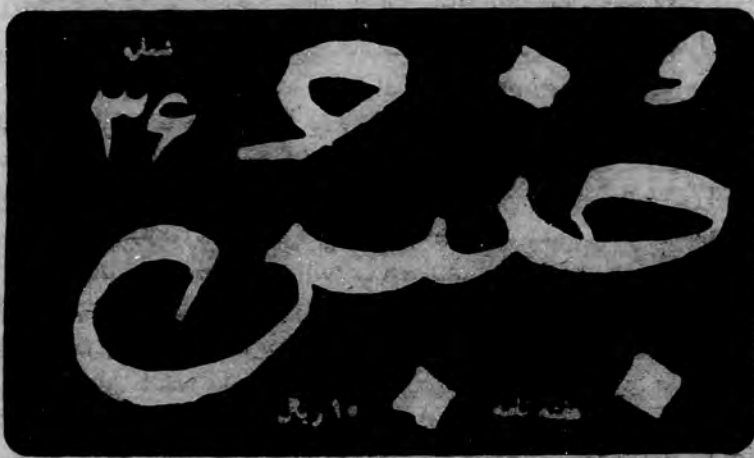
# معمای مرغ و تخم مرغ

علی اصغر حاج سیدجواد

وگروههای سیاسی و نتایج و آثار اجتماعی و تفرقه و تحت الشعاع قرار دادن هدفهای سیاسی ناشی از آن تعمق کنیم. اصلی انقلاب به مقاصد و هدفهای فردی در بدو امر این توسعه و گوناگونی و گروهی ندارد. و بدیهی است که با طرح این مطبوعات و احزاب سیاسی شاید امیدوار واقعیت ماطرقدار تحدید از ادیهای سیاسی کننده باشد که حاکی از وجود آزادی و نابود و فعالیت های اجتماعی نیستیم اما از ایراد شدن اختناق و سانسور است اما از مقطع این مثال ناگیریم که اگر جمعی برای دیگری این تنوع ریشه ای جز اختلاف

بقیه در صفحه ۲

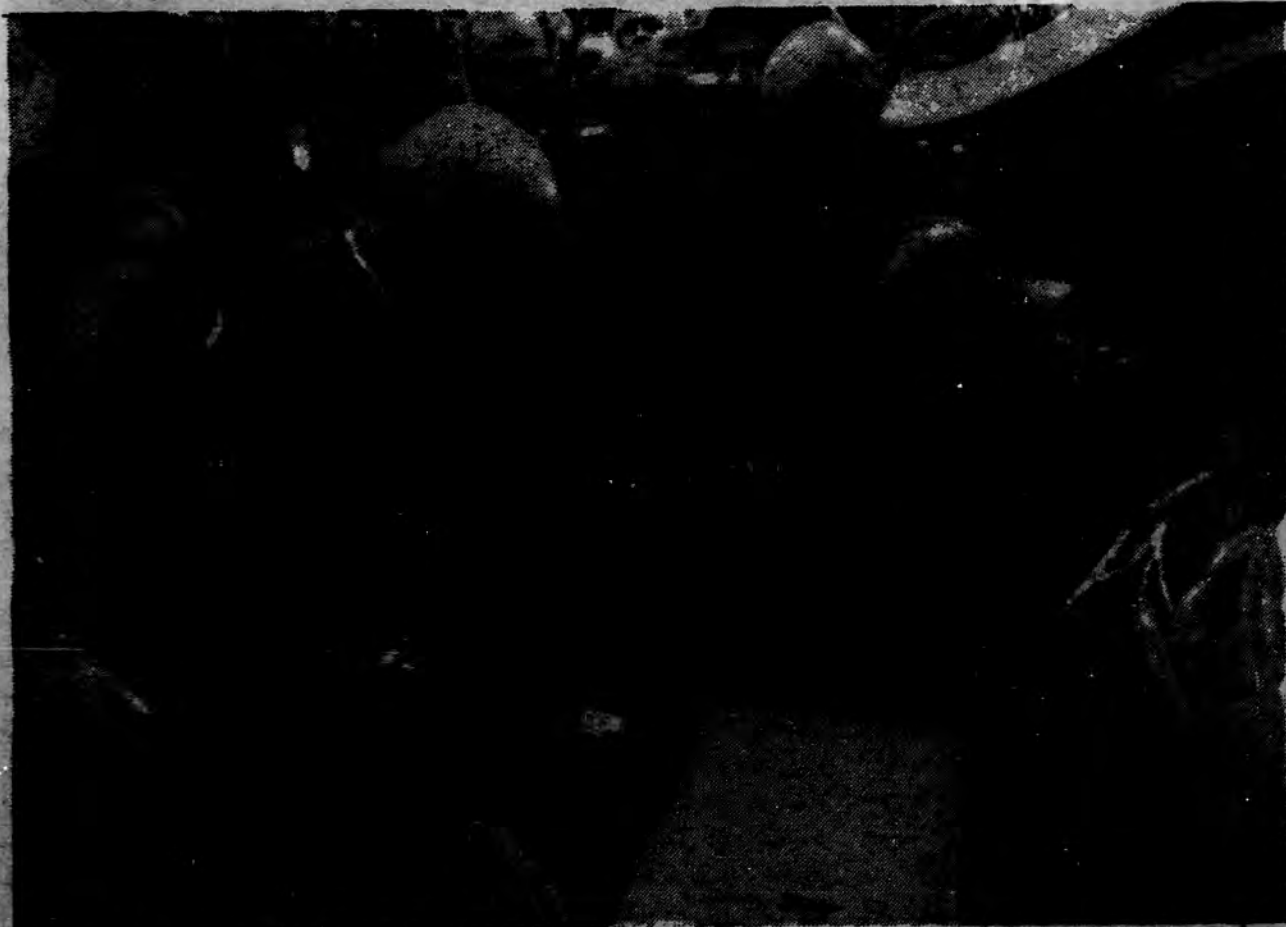
در برگیرنده هیچ نوع غرض و مرضی نسبت به هیچ فردی گروهی نیستند و همچنین نه به این خاطر که جایگاهی و پایگاهی بالاتر و بیشتر از حد ظرفیت و استعداد نویسنده ایجاد شود. چگونگی جامعه ما پس از انقلاب و در تاثیر شرایط ناهنجار اسارت اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی گذشته جوئی سرشار از عوامل طوفانی برخورد و کشمکش است و به همین دلیل طرح مسائل بلافاصله و بدون کوچکترین تعمق و تأمل با طوفانی از اعتراض و انتقاد و افترا و ناسزا و حمله روپرومی شود. اگر بخواهیم در شناخت بالینی این فضای ناسالم تأمل بکنیم کافی است که تعداد روزنامه ها و مطبوعات و همچنین تعداد احزاب و گروههای سیاسی را که پس از انقلاب پابرجا وجود گذاشته اند مورد توجه قرار دهیم و در ریشه و علت این همه گوناگونی مطبوعات و تنوع احزاب به این جهت طرح مسائل اجتماعی



## اول ماه مه، روز جهانی کارگران

سالهای انقلاب شوروی از ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۷ مقارن بود با سالهای جنبش و انقلاب مشروطیت ایران. شعار انقلاب لنینی شوروی، شعار انقلاب کارگری بود. رضا خان که پیش از به سلطنت رسیدن مزه شکست از جنبش انقلابی میرزا کوچک خان جنگلی را چشیده بود، تحتل شنیدن نام انقلاب و کارگر را که از همسایگی شنیده می شد نداشت. حتی نقل می شود از یک ناشر قدیمی (مرحوم رضائی کتابفروش) که دیوان شعری را به اداره سانسور رضاشاهی برای بازبینی داده بود تا منتشر شد که سانسورچیان بر یک مصرع شعر بقیه در صفحه ۷

صنایع نیروی کارگران ایران از نظر عددی نیروی قابل ملاحظه ای نبود، بلکه با حساسیتی که دیکتاتوری رضا شاه نسبت به کارگران و اتحادیه های کارگری داشت، با شدت تمام از بوجود آمدن اتحادیه های کارگری مثل هر نوع اتحاد و اجتماع دیگری جلوگیری می کرد. به یاد نخستین اعتصاب سازمان یافته و برخورد اعتصابیون با ضد اعتصاب در شیکاگو و نخستین کنگره کارگری ۱۸۸۹، روز اول ماه مه میلادی مسیحی، روز جهانی کارگر اعلام شد. کارگران جهان، این روز را که روز پیروزی نخستین اعتصاب است جشن می گیرند پس فردا (سه شنبه) مصادف با روز اول ماه مه و جشن جهانی کارگران است.



کارگران ایران که امروز نیروی قابل ملاحظه ای را از نظر اجتماعی و صنعتی تشکیل می دهند، طی سی و پنج سال تجربه مبارزاتی خود در احزاب سیاسی مختلف به دفعات شور انقلابی خود را نشان داده اند و طعم تلخ شکست را چشیده اند و امروز با سابقه کوتاه مبارزات کارگری و شرکت در اعتصابات ملی به اندازه لازم آگاهی مبارزاتی خویش را بدست آورده اند. چرا می گوئیم دوران کوتاه، در تمام دوران دیکتاتوری سیاه رضاشاهی نه تنها با محدود بودن



هفته گذشته نخستین رئیس ستاد ارتش انقلاب ترور شد، جنازه مرحوم سرلشکر قری را با تشییع رومی به خاک سپردند. در این تصویر نخستین وزیر و مهندس هاشم صیبهیل معاون نخست وزیر بر سر جنازه سرلشکر قری دیده می شوند.

## معمای مرغ و تخم مرغ

بقیه از صفحه ۱

عبور از رودخانه‌ای در حالی که دشمن در راه رسیدن است در یک کارگروهی و یکپارچه و منظم و طبق نقشه شرکت کنند زودتر وسیله عبور از رودخانه را تدارک می‌بینند یا اینکه جمعی که در خطر حمله دشمن از پشت سر هستند در رسیدن به کنار رودخانه به گروه‌های کوچک تقسیم شوند و به خیال اینکه در فکر تدارک وسیله عبور از رودخانه هستند به بحث و گفت و شنود در زمینه آرا و عقاید خود و حقانیت آن و برتری مسلکی و اعتقادی خود به نشینند؟

شاید این مثال در زمینه وضع کنونی جامعه ما پس از انقلاب باجمعی که می‌خواهند از دست دشمن با عبور از رودخانه نجات یابند قیاسی مع الفارق باشد. مایراثبات عقیده خود بر اصالت این قیاس تعصبی نداریم اما در اینجا ناگزیر از توجه به تجربه‌های تاریخی خودیادگران هستیم. اینگونه نموده‌های رنگارنگی و تنوع احزاب و مطبوعات بعد از دوره‌های طولانی خفقان و استبداد با توجه به خصوصیت انقلاب م که حاکمیت اصلیش عصیان و نارضایتی عمومی بدون وجود یک سازمان انقلابی بود در نهضت‌های گذشته مانیز سابقه دارد که آثار وجودی آن در زمینه مسائل اجتماعی و سیاسی چیزی جز تفرقه و نفاق و مبارزه برای قدرت بین افراد و گروه‌های سیاسی نبوده و نیست و ادامه طبیعی این گونه تفرقه و کشمکش و رقابت و تظاهر آن در مطالب مطبوعات و فعالیت گروه‌ها نیز سرانجام جزیج و مرج و رشد نیروهای غیرمستول و نفوذ هر چه بیشتر منافع و خواستهای فردی و گروهی در جریان سیاسی مملکت ندارد و بالاخره پایان هر جزیج و مرج و گسترش ناامنی و بحران اقتصادی و مبارزات همه جانبه اجتماعی و سیاسی ایجاد یک استبداد و دیکتاتوری تازه می‌باشد.

حرکت رهبری انقلاب ما پس از پیروزی نخستین قبل از هر چیز جامعه و قشرهای مختلف آن را بدو قسمت تقسیم کرد، یعنی تاکید بر اینکه انقلاب و حرکت اعتراضی جامعه مادر برابر استبداد و استعمار از اساس حرکتی مذهبی و اسلامی است خود به خود جامعه را در گروه‌ها و گرایش‌های اعتقادی و مسلکی خود در دو قطب جداگانه و در برابر هم قرار داد.

در این مسئله تردیدی نیست که حرکت اعتراضی جامعه در برابر رژیم استبدادی در زیر رهبری مذهبی و با قاطعیت و روشن بینی غیرقابل انکار به سرنگونی رژیم استبدادی منتهی شد.

اکثریت توده‌های جامعه ما از روستائی و کارگری و طبقه متوسط و روشنفکران و پیشه‌وران و دانشگامیان و اهل بازار رهبری قاطعانه مذهبی را که تجسم آن فقط در شخص آقای خمینی متجلی بود پذیرا شدند، تلقی کامل این مردم از این رهبری این بود که از نظر تقوا و عدالت و صداقت و اعتقاد به حقوق مردم زحمتکش و آزادی تفکر و اندیشه و ایمان به مبارزه قاطع برای نابودی آثار اجتماعی و اقتصادی و سیاسی استبداد و استعمار درست در برابر محتوای

فاسد رژیم استبدادی پهلوی قرار دارد. اما برای مابین مسئله روشن نیست که رهبری جنبش در زمینه وحدت اعتقادی اسلامی یا «مونوتیسم» در صورتی که در قالب حکومت اسلامی و مذهبی یا «تئوکراسی» درآید به چه صورت نگاه می‌کند.

وحدت اعتقادی یک اندیشه و حکومت مذهبی یک عمل و تجربه یا پراتیک است. در انقلاب ماس از پیروزی نخستین، کلیه عناصر مذهبی و اسلامی بالفعل خود را در چارچوب حکومت اسلامی و تئوکراسی قرار دادند، شورای انقلاب به صورتی مطلق از روحانیون و یاکسانی تشکیل شد که در حالی که مردم آنها را نمی‌شناختند و هنوز هم نمی‌شناسند به شرکت در حکومت و سیاست عمومی کشور از طریق تصمیم گیری‌های اساسی تمایلی شدید دارند.

شکل انتصابی این شورا خود به خود خط ترسیم شده بین حرکت مذهبی و حرکت سیاسی غیر مذهبی را در درون انقلاب ما غلیظتر و جداتی آن را بیشتر کرد.

تعیین ضوابط اشغال مناصب اصلی دولتی و تصمیم گیری درباره برنامه‌های اصلی دولت بدست شورای انقلاب افتاد، دولت در حالی که خود از عناصر معتقد اسلامی است اما در عمل تحت الشعاع تصمیم گیری‌های شورای انقلاب قرار دارد و سهم و شرکت عناصر تشکیل دهنده شورای انقلاب در انقلاب مردم و در مبارزه آنها برای مردم مسئله‌ای بکلی مجهول است زیرا صلاحیت رهبری و تصمیم گیری انقلابی بطور مستقیم از میزان شرکت عناصر رهبری در مسیر انقلاب و مبارزه‌های گوناگون سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی آن آشکار می‌شود.

ترکیب رهبری کنونی انقلاب بطور سطحی در یک مثلث ایجاد می‌شود که راس مثلث رهبری آقای خمینی قرار دارد و دوزاویه دیگر به شورای انقلاب و دولت ختم می‌شود اما بطور آشکار دولت در این مثلث در ضعیفترین موضع قرار دارد و شکل و ترکیب رابطه بین راس رهبری و شورای انقلاب و دولت نیز از اساس برای مردم نامعلوم است. در این میان این طور به نظر می‌رسد که عناصری از مراجع مذهبی که یا در جریان مبارزات ۷۵ ساله گذشته مردم سهمی نداشتند و ساکت بودند و یا دارای نقشی کم و بیش مهم و موثر بودند.

اکنون پس از نابودی رژیم پرباقا و تحکیم سهم سیاسی خود پس از انقلاب در چارچوب رهبری پافشاری می‌کنند و حتی انطور که من در جریان حوادث روز می‌بینم بشدت در مسیر رقابت و کشمکش افتاده‌اند و در این رقابت و کشمکش پنهانی که روز به روز آشکارتر می‌شود تجهیز قوا و سربازگیری و تحریک مقلدین و مریدان به تظاهرات و تاسیس احزاب و گروه‌های طرفدار و ردوبدل کردن تهمت و افترا به نتیجه‌ای جز تشدید تفرقه و نفاق و پراکندگی مردم و رودررو قرار دادن آنها نمی‌رسد و سرانجام محتوم آن تضعیف دولت

و تشدید بحران سیاسی و اقتصادی است. در زمینه این کشمکش‌ها و رقابت‌ها که اکنون در قلمرو عناصر فعال مذهبی انجام می‌گیرد صحنه مناسبی برای نفوذ عوامل ارتجاعی و ضد انقلاب و سرمایه‌داران وابسته به رژیم و همکارسیاستهای استعماری گشوده می‌شود.

در این میان احساسات خام و عاطفی مردم که هنوز ضوابط انقلابی و ترقی اسلامی در فرهنگ ساده آنها وارد نشده و وسیله مناسبی در صحنه این گونه رقابت‌های خصمانه که اصل و اساس آن دسترسی به قدرت و اشغال اهرم‌های قدرت است درآمده است.

این خط ترسیم شده گروه‌های زیادی از روشنفکران و دانشگامیان و کادرهای متخصص اداری و فنی را از شعاع نفوذ و دخالت در تصمیم گیری‌های رهبری در سطوح مختلف دور کرده و بصورت عوامل مخالف و در برابر تلقین‌های ضد انقلاب تاثیرپذیر درآورده است.

رسوخ تدریجی سانسور دروسایل ارتباط جمعی و فعالیت‌های سیاسی گروه‌ها و دورماندن گروه‌های تخصصی دانشگاهی و روشنفکری از شعاع مشورت و تصمیم گیری رهبری دیرپا زود در جمهوری اسلامی بصورت ضوابطی فاشیستی و سرکوب کننده درمی‌آید.

مسخ برنامه‌های رادیو و تله‌ویزیون از مسیر فاسد استبدادی گذشته به وضع بی محتوا و خشک و بدون هدف کنونی این نگرانی را بوجود می‌آورد که در جمهوری اسلامی عرصه برخلاقیت هنری در رشته‌های مختلف آن نظیر شعر و موسیقی و تاتر و باله و هنرهای تزئینی مسدود خواهد شد، در حالی که دولت زیر بار مشکلات سهمگین روزانه در برابر این گونه نگرانی‌ها سکوت کرده است و بالااقل کوچکترین عقیده‌ای ابراز نمی‌کند ظهور این گونه محدودیت‌ها خود به خود منتهی به ایجاد ضوابطی می‌شود که ماخذ و منبع قانونگزاری آن در افکار عمومی معلوم نیست و ارزش‌های علمی و منطقی آن نیز به هیچ معک و معیار مشورتی و تجربی زده نشده است.

وضع نابسامان کنونی انقلاب ما ناشی از فقدان یک سازمان انقلابی متشکل و مجهز به ایدئولوژی و برنامه‌های تبیی اجتماعی و اقتصادی و سیاسی است که آقای نخست وزیر نیز به آن اشاره کرده اما مطلب اصلی اینست که وظیفه یک دولت انقلابی و رهبری انقلابی حتی پس از انقلابی چنین اشفته چیست؟

دولت و رهبری انقلاب لزومی نداشت که دولت را موقت اعلام کند و هدف اصلی آن را انجام رفرا ندیم و انتخابات قرار دهد. هیچگاه در انقلابها و دگرگونی‌های بزرگ جهان نظیر انقلاب چین و شوروی و کوبا گروهی که اداره کشور را پس از انقلاب در دست می‌گیرند خود را موقتی نمی‌نامند و تنها وظیفه‌شان انجام انتخابات نیست.

دولت انقلابی باید قبل از هر کار دست به تدوین و اجرای یک برنامه انقلابی اقتصادی و اجتماعی و سیاسی بزند و بهیچ

کس اجازه ندهد که به اسم شرکت در انقلاب و یا قرار داشتن در صف مبارزین مستضعف و یا روشنفکر و یا کارگر و کارمند بیش از آنچه که بنیه اقتصادی مملکت اجازه می‌دهد طلبکاری کند و یا به اسم این طلبکاریها دست از کار بکشد و یا اصل و اساس وظیفه انقلابی را که کار مولد و انجام وظیفه است بخاطر فقدان انضباط اداری زیر پا بگذارد، هیچ انقلابی اجازه نمی‌دهد که هدف اصلی یعنی مبارزه با عوامل و نهادهای ضد انقلاب قربانی نبرد برای قدرت بین جناح‌های رهبری و وابسته به شورای انقلاب و یا دولت شود. و این وضع امروز در جامعه ما بشدت حکومت میکند، کسانی که تا دیروز اصولا می‌گفتند روحانیت دخالتی در حکومت ندارد امروز با شدت در گروه‌های سیاسی و یادر شعاع رهبری بدنبال سلطه بر اهرم‌های قدرت سیاسی مملکت هستند و این سلطه را نیز بنحوی بلامنازع و انحصاری اعمال میکنند و همین اعمال انحصاری قدرت در سطوح رهبری و قدرت و شورای انقلاب است که صدای پای فاشیسم را هرا ن بلندتر میکند و آثار و عوارض ناخوش آنرا در عرصه حوادث سیاسی کشور بروز میدهد. دولت باید بدون توجه به این که موقتی است قبل از هر کار تکلیف خود را در موضع خاص خود با عناصر رهبری و گروه‌های غیرمستول وابسته به آنها روشن کند.

اینکه انقلاب باید به ثمر برسد و ثمره آن نابودی قاطع نهادهای فاسد سرمایه داری و استعماری است اصل و اساس همه است و بر همه حرمت‌ها و بر همه موقیعت‌های فردی و گروهی جامعه چه در موضع رهبری و چه در موضع مذهبی و مسلکی برتری دارد.

اگر انقلاب ما و مردم ما پس از دهها هزار کشته و مجروح و زندانی و دهها سال رنج و عذاب به این هدف نرسند همانطوریکه تاریخ شهادت میدهد هیچ حرمت و اعتباری برای هیچ فرد و گروهی باقی نمی‌ماند.

اگر رهبری در هر مقام و مرجع مفتون قدرت شود و یا جامعه در خطوط مختلف مذهبی و مسلکی از هم جدا شود و در برابر هم قرار گیرد و یا خلاقیت‌های هنری و فکری و مظاهر گوناگون آن دور از تمایل مردم و دور از مشورت دستاویز توجیحات اعتقادی و مذهبی قرار گیرد دیر یا زود جامعه ما در زیر فشار تعصب و خشونت‌های ناشی از آن به قبرستانی خاموش تبدیل میشود که داور حقیقی افکار و عقاید تازیانه محتسب و زندان و داروغه خواهد بود.

در این زمینه حق تصمیم گیری و مشورت از آن مردم و نمایندگان منتخب آنهاست پس از آنکه مذهب ما و روحانیون آن سالهای دراز در متن رژیم طاغوتی استبداد زندگی کردند و هرگز فرهنگی از تطور اندیشه اسلامی در عصر کنونی که اصل و اساسش مبارزه و جهاد و امر بمعروف و نهی از منکر است عرضه نکردند در اینصورت با تلاش برای قبضه کردن قدرت سیاسی و سلطه بر آن هرگز به ایجاد چنین فرهنگی که اصول آن بر عدالت و بقیه در صفحه ۷

# ائتلاف

فرهنگ سیاسی

در روز اعلام موجودیت احزاب دسته‌ها و گروههای سیاسی مختلفی را می‌توانیم در می‌شنویم. احزاب و گروهها دسته‌هایی را نیز می‌شناسیم که در تاریخ مبارزات سیاسی و پنج ساله مردم ایران دارای مواضع هستند و امروز چه به صورت گروهی زیر نامهای با سابقه و چه به صورت گروههایی که سوابقی در احزاب سابق داشته‌اند و در حال حاضر زیر عنوان و نامی تازه فعالیت سیاسی خود را ادامه می‌دهند.

در این مقطع زمانی خاص که مردم ایران از زیر بار یک دوران سخت بگذشتند و دیکتاتوری در آمده‌اند با توجه به سوابق فعالیت‌های سیاسی در ایران تعدد گروهها و احزاب و دسته‌ها خیلی طبیعی و ضروری و ناچار در صورت ادامه آزادی که

اکثریت مردم برای آن مبارزه می‌کنند، فعالیتهای سیاسی جمعی شکل منطقی خود را در احزاب بزرگتر به دست خواهد آورد. کم‌کم یک سلسله اتحالیها، ادغامها، ائتلافها و فعالیتهای جبهه‌ای پیش خواهد آمد. انتخابات مجلس موسسان و مجلس شورا لزوم چنین ائتلافهایی را زودتر می‌تواند.

از هم اکنون در روزنامه‌ها زمره ائتلافهایی را می‌خوانیم و در نحوه ترکیب ائتلافها نام «جنبش» هم به میان آمده است. حتی بعضی ضمن بحث ائتلاف سخن از ادغام جنبش گفته‌اند در این باره اعلامیه ما را که در همین شماره روزنامه چاپ شده است می‌بینید اما پیش از آغاز مذاکره درباره هر نوع ائتلافی باید دید در حوزه مفاهیم سیاسی و اجتماعی، معنی ائتلاف چیست؟

در زبان فارسی کلمه «ائتلاف» ریشه‌ای دیرینه دارد و معنی و مراد از آن: پیوسته شدن، مجتمع گردیدن و سازواری کردن بوده است. دهخدا قدیم‌ترین مورد استعمال آن را در کتاب «تاج المصادر بیهقی» - ۵۴۲ هـ. ق - می‌داند، و به معنای با یکدیگر الفت گرفتن و پیوسته شدن. این که لغت ائتلاف را در مفهوم سیاسی کلمه، برابر coalition فرانسه قرار داده‌ام که از مفاهیم سیاسی غربی است شاید عمری بیش از عمر مشروطیت ایران نداشته باشد. در زبان فرانسوی نیز coalition از ریشه لغت لاتینی coalescere گرفته شده که در اصل به معنای با هم رشد کردن بوده است، ولی در مفهوم سیاسی و اجتماعی تازه مفهوم وسیعتری یافته است.

ائتلاف در مفهوم سیاسی خود به معنای نوعی ترکیب گروهها، احزاب و یا نیروهای سیاسی به منظوری خاص و برای مدت معین آمده است. ائتلاف در زمینه سیاسی از سه دیدگاه، سیاست داخلی، سیاست خارجی و جنبش‌کاری قابل بحث تشخیص داده شده است.

۱- ائتلاف از دیدگاه سیاست داخلی معمولاً وقتی ائتلاف مورد پیدا میکند که یک یا چند حزب و گروه سیاسی هر کدام به تنهایی نتوانند حرکت سیاسی جامعه را به جتنی معین هدایت کنند، یا در پارلمان برای روی کار آوردن یا برکنار کردن یا تقویت دولتی موثر واقع شوند یا تعامل قوا را به سود هدفهای خود برهم زنند. مثلاً در سیستمهای دو حزبی چون انگلستان که حزبی کوچک سیر در کار است بسیار اتفاق می‌افتد که در موقعیتهای مختلف نوسان گروه آن حزب کوچک و ائتلاف با یکی از دو حزب بزرگ، حکومتی تازه را بر سر کار می‌آورد یا حکومتی را برکنار میکند. در این موقعیتهای که دو حزب بزرگ

رو - از اوایل قرن بیستم در تاریخ سیاسی احزاب اروپای ائتلاف احزاب و گروههای چپ بسیار دیده شده است.

آخرین ائتلاف چپ نیز انتخابات ریاست جمهوری فرانسه در چند سال پیش انجام شد و مقاله مفصل «بیون آرون» جامعه‌شناس فرانسوی شهرت یافت که به تجزیه و تحلیل ائتلاف احزاب چپ فرانسه پرداخته بود و با ذکر موارد نتیجه گرفته بود که همیشه در این نوع ائتلافهای انتخاباتی سوسیالیستها و رادیکالهای چپ طی بازی داخل ائتلاف کرسیهای متعددی را به سوی کمونیستها از دست داده‌اند.

۱- بعد و وسعت نسبی حزب  
۲- ساخت داخلی حزب  
۳- وضع سیاسی حزب

اما در دموکراسی دو حزبی امریکائی قواعد ائتلافی سنتی اروپا حاکم نیست. به این معنی که گاهی در کنفرانس امریکا جمعی از نمایندگان حزب دموکرات در مخالفت با یک لایحه دولت که از حزب خودشان است با نمایندگان حزب مخالف یعنی جمهوریخواه ائتلاف میکنند تا از عمل دولت جلوگیری کنند و بالعکس.

این نوع ائتلافات امریکائی در زمان ریاست جمهوری ترومن و روزولت برای مقابله با این روسای جمهور در موارد متعددی دیده شد.

۲- ائتلاف از دیدگاه سیاست خارجی در سیاست بین‌المللی «اتحاد» بین دولتها جدای از ائتلاف انانست، اگر چه گاهی این دو اصطلاح هریک بجای دیگری بکار برده شده است، ولی معمولاً ائتلاف معنای محدودتر و موقتی‌تر از اتحاد را می‌دهد. مثلاً همکاری میل

در حالت تعادل قوا هستند یکی از احزاب ناچار است برای روی کار آوردن دولت خود شرایط حزب کوچکتر را برای ائتلاف بپذیرد.

گاهی در موارد خاص مثل دوران جنگ کلیه احزاب و گروههای مختلف در پارلمان ائتلاف میکنند و یک حکومت ملی برای مقابله با دشمن خارجی به وجود می‌آورند.

اگر یک حزب بزرگ و قوی با یک یا چند حزب یا گروه کوچک ائتلاف کند «ائتلاف کوچک» و اگر دو یا چند حزب بزرگ و قوی با یکدیگر ائتلاف کنند «ائتلاف بزرگ» نامیده میشود.

ائتلاف همیشه به منظور پیشبرد مثبت یک جریان سیاسی یا روی کار آوردن یک دولت انجام نمیشود این نوع ائتلاف را در اصطلاح «ائتلاف مثبت» می‌خوانند. در حالیکه گاهی نیز احزاب و گروهها به منظور از کار انداختن حکومت یا دولتی ائتلاف میکنند که در این صورت «ائتلاف منفی» است. در فرانسه بعد از جنگ بین‌المللی دوم مکرر کمونیستها با دست راستی‌های افراطی برای برکنار کردن حکومت‌های میانه‌رو ائتلاف کرده‌اند.

فوریس دو ورژه جامعه‌شناس و متخصص علوم سیاسی فرانسوی ائتلافها را دو نوع طبقه بندی میکند:

عمومی و افقی.  
در طبقه بندی عمومی سه نوع ائتلاف می‌شناسد: ائتلاف انتخاباتی، پارلمانی و حکومتی. که حیات پارلمانی احزاب تحت تاثیر این نوع ائتلافهاست.

ائتلاف انتخاباتی در سطح کاندیداها - پارلمانی در سطح نمایندگان - و حکومتی در سطح وزرا انجام میشود.

در طبقه بندی افقی نیز سه نوع ائتلاف مشاهده میشود: ائتلاف‌های چپ، راست، و میانه

اطلاعیه

## در باره ائتلاف با جنبش

ایران بوده است که به پیروزی انقلاب مشارکت داشته باشند منتهی شد و به گروهای بیش از هزاران ما برای ائتلاف و شروع یک همکاری صفحه نشریات، اعلامیه‌ها و تجزیه و وسعتر و نزدیکتر به شرط تدارک زمینه تحلیلها که در سطح وسیعی منتشر شده و اصولی آن همیشه آماده بوده و هستیم و هواخواهان خود را یافته است و با شرکت همچنین هیچ ضرورتی ندارد که یک طرح فعالانه اعضای آن در حرکت انقلابی مردم بالقوه قبل از آنکه به سرانجام برسد در ایران، پیوسته با مردم، در میان مردم و مطبوعات بطور یکطرفه مورد تبلیغ قرار بازگو کننده خواستههای مردم ایران بوده گیرد.

و هست. معنی ائتلاف «ادغام» نیست و طرفین باید دست کم با شرایط مساوی و اصولی در تهیه زمینه واقع یعنی کامل

سازندگی پس از انقلاب ضروری می‌فانند پیش از هر ائتلافی یک تحلیل عمومی و دقیق از اوضاع اجتماعی و سیاسی امروز ایران را در رابطه با مشکلات داخلی و مسائل جهانی لازم می‌شمارد تدارک یک زمینه درست و واقع بینانه را، عنوان موفقیتر هر نوع ائتلافی مذاکراتی در این زمینه با اطلاع و شرکت ما تشکیل نشده است.

ائتلاف یک عمل یکطرفه نیست. جنبش از شروع کنندگان حرکت اجتماعی طی مدت هفته گذشته چند بار از طرف گروهها و احزاب مختلف اعلام شده است که در کار تهیه مقدمات برای ائتلاف احزاب و جمعیتهای سیاسی و اجتماعی هستند و در هر یک از این اعلامها نامی هم از «جنبش» برده می‌شود.

هیئت اجرائیه جنبش برای آزادی ضمن اینکه هر نوع توافق و همکاری و ائتلاف رامیان احزاب و گروههای سیاسی در راه شکل گرفتن مبارزه مردم ایران در دوران

هیئت اجرائیه جنبش  
پنجم اردیبهشت ۱۳۵۸

# شوراهاى مح

يکى از دشوارى هاى هنر حکومت کردن اين است که چگونه بايد توده هاى مردم را در انجام خدمات عمومى بسج کرد و از همه نيروها در راه بهزىستى جامعه سود برد. زيرا تجربه هاى تاريخى نشان داده است که حکمرانى فردى يا گروه خاصى بر ديگران، خواه بنام حزب باشد يا مذهب يا برترى هاى نژادى و توانايى هاى مالى، به زودى به فساد و خودکامى و تضاد مى انجامد؛ گروه حاکم رفته رفته چنين مى پندارند که حق طبيعى و فطرى درحکومت کردن دارند و بهمين دليل نيز هر انتقاد و جنبشى را تجاوز به حريم حق خویش مى انگارند مردم نيز دولت و همه قوانين و نظامات آن را باري گران احساس مى کنند، به همه چيز بدیده انکار و نفرت مى نگرند، حکومت را بيگانه از خود مى بينند و در برابر احکام آن مقاومت مى کنند. بدین ترتيب، تضاد و نزاع جاي همبستگى و همدلى را مى گيرد و دست کم بى تفاوتى و بى اعتنايى مردم دولت را تنها مى گذارد و به انزوا مى کشد.

دموکراسى چاره اى است که حکيمان و حقوقدانان از ديرباز براى حل همين مشکل اجتماعى انديشيده اند، چراکه اگر مردم به گونه اى در وضع قواعد و رهبرى شرکت داشته باشند، حکومت را از آن خود مى دانند و همگامى با دولت ملى را مى پذيرند. اين تمهيد در تاريخ روابط دولت و مردم آشکارا موثر شده است و هنوز هم جاذبه آن در افکار عمومى جهان پديد مى شود و بر سر همه نظريه هاى فلسفى و حقوقى سايه افکنده است.

باوجود اين، تجربه هاى بعدى نشان داد که دموکراسى، با الگويى که در سده هاى هجدهم و نوزدهم ارائه شده است، براى جلب علاقه مردم به حکومت و ايجاد روح همبستگى بين آنان کافى نيست. امروز، به دليل زياد شدن جمعيت کشورها، ديگر شرکت مستقيم مردم در تصويب قوانين و انجام خدمات عمومى امکان ندارد. پس، ناچار نمايندگاني براى مدت طولانى معين مى شوند تا به نيابت از طرف عموم اجراء حق حاکميت ملى را عهده دار باشند. اين نمايندگان، که از طرف اکثريت انتخاب مى شوند و بطور معمول با اقليت تفاهمى ندارند، در اثر طول مدت نمايندگى و مهاجرت به مرکز و ايجاد ارتباط با ساير مهره هاى حکومت، بتدریج از انتخاب کنندگان فاصله مى گيرند و خود گروه خاصى را تشکيل مى دهند، گروهى که منافع ديگر پيدا مى کنند و در پى کسب قدرت بيشتر و حفظ آنند و «طبقه حاکم» ناميده مى شوند.

بدین ترتيب، اگر به مردمى اختيار داده شود که چهار يا پنج سال یکبار نمايندگان مجلس يا رئيس جمهور را انتخاب کنند و ديگر با حکومت ارتباطى نداشته باشند، نمى توان انتظار داشت که آنان دولت را از آن خویش بدانند و به قوانين بدیده احترام و بسان خواست هاى خود بنگرند.

از سوي ديگر، در قرن ما ارزش پاره اى از مفاهيم ماورائى، مانند عشق به ميهن و جانبازي در راه حفظ آب و خاک، دوباره مورد پرورش قرار گرفته است و آن جاذبه هاى افسانه اى پيشين را ندارد. گروهى از روشنفکران به محتوي و جوهر سرزمين ها و حکومت ها، يعنى مردم و سعادت و ازادى آنان، بيشتر مى انديشند و جمعى نيز براى نفوذ ارمان هاى خویش مرز و چهارچوبى نمى شناسند و ادعا مى کنند که براى بشریت و تمدن برنامه هاى ارشادى دارند. کسانى که در اعماق دل از خود مى پرسند که چرا من بايد فدا شوم تا ميهن و آب و خاکم حفظ شود کم نيستند. بهمين جهت است که، اگر ارمان ديگرى آنان را بهم پيوند نهد يا رابطه دائم با حکومت و رهبرى نداشته باشند، علاقه خویش را به سرزمينشان نيز از دست مى دهند. به ميهنى عشق مى ورزند که از آن خود بدانند و در ساختن آن سهيم باشند. براى جبران اين عيب و جلب علاقه و اعتماد مردم به حکومت از دوتمهيد گوناگون استفاده مى شود که به اعتبارى بايد هر کدام را مکمل ديگرى دانست:

الف - ايجاد احزاب و دسته هاى سياسى به منظور شرکت درحکومت و ارائه ارمان ها و برنامه هاى اقتصادى و اجتماعى مورد علاقه مردم؛ اگر حزب يا دسته اى بتواند حکومت را در دست گيرد، اعضاى آن با شرکت مستمر در برنامه هاى حزبى و تماس با رهبران و گردانندگان دولتي چنين احساس مى کنند که درحکومت بيگانه نيستند. به ويژه، اگر حزب بتواند مکتب فکرى مردمى و مشخصى را نيز دنبال کند، جاذبه آن مکتب و پيشرفت هاى عملى ارمان هاى آن وسيله اى مفيدى براى تامين همبستگى عمومى به شمار مى رود. زيرا، معتقدان به آن ارمان، دولت را کار گزار خود مى بينند.

ب - پرهيز از تمرکز قدرت و سهيم ساختن مردم در برنامه هاى عمومى، بدین ترتيب که نقش مردم تنها محدود به انتخاب نمايندگان صالح ملى نشود و آنان نيز در تصميم هاى فرهنگى و رفاهى و امور شهرى خود دخالت کنند تا همه چيز در مرکز کشور و بوسيله جمعى محدود حل و فصل نشود.

انتخاب شوراهای محلی در شهرها و شهرستان ها و استان ها نيز بهمين منظور است، نهادى است که دموکراسى را تکميل مى کند و به آن مفهوم واقعى مى دهد. اگر مردمى بتوانند با انتخاب شهردار و شورای شهر، درباره نزديک ترين مسائل مربوط به زندگى روزانه خویش تصميم بگيرند، ديگر دولت را به چشم ارباب و مزاحم نمى نگرند و ناچار نمى شوند که براى نزديک شدن به قدرت راهى مرکز شوند.

پااضافه، در سرزمين هاى وسيعى که بصورت یک دولت اداره

مى شود، خواه و ناخواه، اداب و رسوم گوناگون مايه مى گيرد، لهجه ها متفاوت مى شود، شرايط تاريخى و جغرافيايى در شيوه زندگى اثر مى گذارد. اين ويژگى ها را مردم آن ناحيه نشانه شخصيت و اصالت خود مى بينند و، در عين حال که خود را عضو جامعه بزرگترى مى دانند، ماييلند که شيوه هاى سنتى و دلخواه زندگى خویش را نيز حفظ کنند. پس، اگر پذيرفته شود که بسج توده هاى مردم در سازندگى و شکوفايى جامعه اثر دارد، دولت دلسوز و امين بايد از آن غافل نماند و در وضع قواعد و چگونگى اجراء آنها، تا جايى که به مصالح ملى و عمومى صدمه نمى زند، اصالت هاى فرهنگى و مذهبي و قومى را در هر ناحيه رعایت کند.

پس از استقرار جمهورى اسلامى و نويد تشکيل شوراهای محلی در سطح شهرها و استان هاى کشور، ما از نظر نهادهاى دموکراسى نقص مهمى نداريم: نام جمهورى تضمين کننده شرکت مردم در حکومت و جدايى و استقلال قواى سه گانه است، اسلام، آرمانى است که توده هاى گسترده مردم را بهم مربوط و به دولتي که زير چنين عنوانى خدمت مى کند علاقه مند مى سازد، شوراهای محلی باعث مى شود تا اقوام گوناگونى که در اين سرزمين زندگى مى کنند خود را بيگانه نپندارند و همبستگى خویش را با ساير برادران و خواهران ايرانى استوارتر سازند. با اين همه، نگرانى ها باقى است، زيرا آنچه اهميت دارد چگونگى ترکيب و جمع اين سه عامل است. بايد از اين اجزاء ضرورى و مفيد، کلى هم آهنگ و پويا بسازيم و مسيرى هموار برگزينيم و اين دشوارترين و حساس ترين مرحله سازندگى است. تاکنون ابزارها و وسايل لازم را فراهم ساخته ايم، ولى بايستى با مهارت آنها را چنان بهم مربوط سازيم که مکمل يکديگر باشد و در درون خود تناقض و تضاد نپيورد؛ مذهب عليه مذهب بکار نرود و جمهورى را بیمار نسازد، گرايش به جمهورى ارمان مشترک را بدست فراموشى نسيارد، شوراهای محلی وسيله ارضاي خودخواهى ها و تجزيه طلبى و جدايى نشود و از آن بوى وصل آيد نه فصل.

پيش از اين در «مقدمه اى بر جمهورى اسلامى» شيوه همگام شدن بين دو مفهوم «جمهورى» و «اسلامى» را بررسى کرده ايم و اکنون بايد ديد سازمان حقوقى شوراهای چگونه بايد طرح ريخت تا با دونهاد پيشين تعارضى نداشته باشد و در عين حال نيز تحرک واقعى خود را حفظ کند؟

نگرانی از ايجاد تعارض از آنجا آغاز مى شود که گاه در روزنامه هاى مى خوانيم، پاره اى از مسلمانان و حتى روحانيون، تايد جمهورى اسلامى را در گرو خودمختارى خلق خویش قرار مى دهند، جمع ديگر ملت ايران را به خلق ها تقسيم مى کنند و نگران حقوق آنان مى شوند، گروهى «ستم ملى» يا «ستم مضاعف» را عنوان و بهانه خودمختارى قرار مى دهند، چندان که گوئى ملت ايران نيز بر پاره اى از اعضاى خودستى روا داشته است و اکنون ستمديدگان خواهان جدايى از ستمگران هستند و سرانجام مى شنويم که با بروز هر حادثه اى نخست مبارزان به سوي پادگان هاى نظامى و پاسگاه هاى شهربانى و زاندارمرى حمله مى برند و آن را بازوى ستم دولت مرکزی مى انگارند.

نگرانی از آنجا آغاز مى شود که مى شنويم پاره اى از ترکمن ها خواهان اخراج ولايتى ها از شهر گنبد کاووس شده اند و در مقابل، جمعى از ولايتى ها نيز تشکيل شوراهای محلی را بيهوده و زيانبار شمرده اند. اين خواسته ها و شعارها مى رساند که برادران ترکمن و فارس از اينکه در کنار هم و با مشورت هم ايرانى اباد را بسازند آگاه و امتناع دارند؛ گروهى ديگران را غاصب مى دانند و گروه دوم نيز کوشش دارند تا با استناد به تاريخ فلان را مهبط و خارجى معرفى کنند و خود را ايرانى اصيل شمارند.

ما بخوبى مى دانيم که بسيارى از اين شعارها بلزتاب نيمه غريزى و طبيعى در برابر زورگوئى ها و تجاوزهاى حکومت پيشين و نتيجه التهاب و شوق نويد ازادى در آينده است و اين را نيز مى دانيم که عوامل گوناگون داخلى و خارجى به تقارها دامن مى زند و کوشش دارد تا از آن تضاد مصنوعى بسازد، ولى، علت اصلى هر چه باشد، واقعيت را نبايد کتمان کرد که نهفت هاى ازادخواهى مردم ما با شائبه هاى نژادى و زباني و گاه خودبيستى ها و تنگ نظرى ها آلوده شده است و بجای نويد همدلى و همگامى، گاه وعيد تفرقه و جدايى مى دهد.

از نظر اسلامى، يعنى ارمان مشترکى که بدان دل بسته ايم، آيا

رابطه معنوى دو مسلمان را مى تواند تفاوت نژاد و زبان تيره کند؟ آيا عشق به مبداء و عرفان راستين مى تواند با خشم و نفرت باهم جمع شود و آيا خداى واحد و قرآن واحد و قبله واحد و اعتقاد به آغاز و انجام واحد کافى نيست که از ما امت واحد بسازد؟ پس، چگونه مى توان هم مسلمان بود و هم از زندگى مشترک با مسلمانان ديگر احتراز داشت؟ از نظر سياسى و ملى نيز، اگر مردمى ماييل به داشتن مليت ايرانى هستند، چگونه مى توانند خود را وابسته به سرنوشت ساير هموطنان خویش ندانند، به راي و خواست آنان احترام نگذارند و مانع از انجام يکى از سرنوشت سازترين همه پرسى هاى تاريخ ملى ايران شوند؟ آيا پيوندهاى تاريخى و مبارزه هاى مشترک سياسى و ملى و پيوستگى جغرافيايى و وابستگى هاى مذهبي و سنتى کافى نيست که ما را به عنوان یک ملت بهم مربوط و همبسته کند؟

ما ناچاريم که، در راه رستگارى و سعادت، سه مفهوم «اسلامى» و «جمهورى» و «شوراهای محلی» را در ذهن و عمل باهم سازگار کنيم و از ضرورت هاى هر کدام براى خشى کردن جنبه هاى منفي ديگر سود بريم، وگرنه راه بجايى نمى بريم و انقلابمان ضايع مى شود. از شوراهای محلی در صورتى استفاده مطلوب برده مى شود که بجای بکار بردن اسلحه گرم و پرخاشگرى و خشونت، با سلاح برادرى و صلح و احترام متقابل به ميدان آييم و حاکميت ملى و تمام مظاهر آن را محترم شماريم و پاسدارى از نظم و جنگ با دشمن و دفاع در برابر هجوم هاى خارجى را به ارتش ملى و سياستمداران منتخبا همه مردم بسپاريم و در هر محل به ابادانى سازندگى و ترويج فرهنگ بپردازيم و در اندیشه جمع نيز باشيم.

فرهنگ و زبان هاى محلی بايد در دامان فرهنگ و زبان ملى رشد کند و پرغنائى آن بيفزايد، نه اينکه تار محکمى را که باعث همبستگى و همزيستى ما در طول تاريخ شده است از هم بگسلد و خلق ديگرى بسازد. اقتصاد محلی نيز بايد وابسته به سياست اقتصادى کشور باشد، از آن تغذيه کند و به آن کمک دهد. تصميم هاى شوراهای بايد در چهارچوب قوانين و نظام حقوقى کشور باشد و در طريق منصفانه کردن قوانين و منطبق ساختن آنها با مقتضيات محلی گام بردارد، نه اينکه باعث هرج و مرج حقوقى و تعارض قواعد حاکم بر استان هاى کشور شود و «اصل تساوى مردم در برابر قوانين کشور» را نقض کند و ديوارى آهنين بين برادران ديرين بکشد.

تحقق اين ارمان ها تا اندازه زيادى وابسته به سياست قاطع و عاقلانه دولت و حسن نيت و تقاهم بين مقام هاى دولت و محلی دارد، ولى چهارچوب حقوقى آن را بدین گونه مى توان رسم و پيشهاد کرد:

۱- شوراهای بايد بر مبنای تقسيم جغرافيايى و سياسى کشور تشکيل شود، يعنى حوزه صلاحيت شورای شهرستان يا استان را قوانين کشور معين کند و عوامل نژادى و زباني و مذهبي در اين راه مبنای قرار نگیرد. براى مثال، اگر قوانين مربوط به تقسيمات کشورى آذربايجان شرقى و غربى را دواستان مى داند، يا حدود خاصى براى استان کردستان و کرمانشاهان معين مى کند، شوراهای نيز اين تقسيم ها و حدود را محترم شمارند و در کار يکديگر مداخله نکنند. بدین ترتيب، از حوادث تاسف بارى که در نتيجه متينگ حزب دموکرات کردستان در تفرقه رخ داد جلوگیری مى شود.

۲- اعضاى شوراهای بايد از مردم و ساکنان هر شهرستان و استان، قطع نظر از ويژگى هاى نژادى و مذهبي و زبانى، به راي مستقيم همه کسانى که اهليت شرکت در انتخابات را دارند، برگزيده شوند؛ يعنى ترکمن يا ولايتى نتواند شورای گنبد را ويژه نژاد خود بدانند يا در خوزستان عرب زبان ها شوراهای خاص مطالبه کنند يا در کردستان تنها کردها حق انتخاب کردن را بشنند و داشته باشند. چنانکه افکار عمومى توده مردم استان ها نيز متمایل به اجراء همين نظر است.

۳- براى اينکه شوراهای به عنوان عاملى نظم دهنده و موثر در صحنه سياست عمومى کشور وارد شود، کافى نيست به صورت مجلسى از ريش سفيدان محلی درآيد تا درباره حوادث انتقالى مورد شور قرار گيرد يا تصميم هاى خاص در مورد بگيرد. شورا نيز بايد مسائل محلی را بطور عينى و نوعى در نظر آورد و خود نيز پای بند نظامات و قواعدى بشود. بهمين جهت، شوراهای بايستى حق وضع «آئين نامه» داشته باشند تا هم خودهاى بند بدان شوند و هم مقام

# ملکی و دمکراسی

نویسنده: دکتر ناصر کوزین

بهرتر است در قانون اساسی چهارچوب اختیارات شوراهای معین گردد تا شوراهای و مجلس از پیش بدانند که در چه زمینه‌هایی و در چه حدودی باید به وضع مقررات پردازند.

بهرحال، اگر آئین نامه شورای استان با قوانین مربوط به مبنای شوراهای یا قانون اساسی مخالف باشد، شورای دولتی مقامی است که حق ابطال آن را دارد، و بدین وسیله نیز از دولت خواسته می‌شود که به تشکیل این شورا بر طبق قانون اقدام کند و نهادی را که برای حفظ حقوق عمومی در برابر قوه مجریه و پاسداری از قانون پیش بینی شده است در بوته اجمال و تعطیل نگذارد.

عکس شهردار هر محل بوسیله شورای شهر انتخاب می‌شود و زیر نظر همان شورا تمام امور مربوط به شهرداری را اداره و آئین نامه‌های شورا را در این زمینه رعایت می‌کند. ولی، فرماندار و استاندار بهتر است به پیشنهاد شورای شهرستان و استان و تصویب وزارت کشور معین شود. زیرا، این مقام‌ها ناظر به اجرای سیاست عمومی کشور در امور انتظامی و اداری و اقتصادی - سیاسی است و در انتخاب آن باید دولت نظارت کند. از سوی دیگر، چون مدیری که مورد اعتماد مردم و امین آنان باشد بیگمان بهتر از بیگانه‌ای که از طرف دولت تحمیل شود می‌تواند خدمت کند، باید انتصاب فرماندار و استاندار از میان منتخبین مردم انجام گردد.

۷- زمینه‌هایی را که شوراهای محلی حق وضع آئین نامه و نظارت بر آن را دارند قانون اساسی معین می‌کند، ولی بنظر می‌رسد که امور شهری و فرهنگی و آموزشی و بهداشتی و درمانی و کار و کشاورزی و مسکن و تعیین عوارض منطقه‌ای را باید در شمار آن‌ها آورد. مجلس شورای ملی باید سیاست عمومی دولت و چهارچوب اختیارات شوراهای را معین کند. برای مثال، در زمینه آموزش و فرهنگ معین سازد که زبان فارسی، به عنوان زبان رسمی کشور، چه موقعیتی باید در آموزش سراسر کشور داشته باشد، یا تعلیم معارف اسلامی تا چه اندازه ضروری است، یا تحصیل دوره دبیرستان چندسال باید باشد... و از این قبیل، همچنین، در زمینه کار و کشاورزی مجلس باید حداقل دستمزد کارگر و زراعت‌های ممنوع را در تمام کشور معین کند.

در این چهارچوب حقوقی است که شوراهای محلی می‌توانند در دامان دموکراسی پرورده شود و به رشد و پیشرفت آن کمک کند. ولی، همان گونه که گفته شد، این چهارچوب را باید هاله‌ای از حسن نیت و تفاهم و خویشتن داری و غیرخواهی آذین بندد و کاروانی را که به سوی آزادی و برابری و عدل اسلامی به راه انداخته‌ایم همراهی کند.

است، نمی‌تواند باشد. زیرا، نه تنها تشکیل چنین دولت‌هایی در وضع کنونی داخلی و بین المللی به مصلحت هیچکس نیست و بیگانگی ما را از بین می‌برد، از مفهوم انجمن‌های ایالتی و ولایتی یا شوراهای استان و شهرستان دولت خودمختار و مستقل استنباط نمی‌شود.

باضافه، در فرآیند ملی که برای تعیین نوع حکومت انجام شد، ملت ایران به جمهوری فدرال اسلامی رای نداده است. متبادر از عنوان «جمهوری اسلامی» این است که تنها یک دولت در ایران باید وجود داشته باشد و عنوان «دولت متحده» یا «فدرال» از قیود اضافی است که برای نشان دادن نوع خاصی از جمهوری بکار می‌رود و انتخاب آن نیاز به تصریح دارد: چنانکه در جهان کنونی نیز دولت‌هایی از این گونه را همیشه با قید «فدرال» یا «متحده» می‌آورند. پس، در وضع کنونی، دولت نمی‌تواند چنین طرحی را بپذیرد و حتی قانون اساسی نیز باید بر مبنای «رای ملت» یعنی ایجاد یک دولت مرکزی تنظیم شود و از مرز خواسته ملی تجاوز نکند. ولی، تشکیل شوراهای محلی در داخل چنین دولتی با مفهوم «رای ملی» تعارض ندارد و دموکراسی را تکمیل می‌کند.

با این ترتیب، شورای شهرستان و استان نمی‌تواند مجلس مستقل در برابر مجلس شورای ملی به شمار رود یا قوه قانونگذاری جداگانه بحساب آید و، خواه و ناخواه، اعتبار تصمیم‌های آن محدود به قوانین است و بر طبق اصول بایستی نام «آئین نامه» بر آن گذارد. منتها، چون وابستگی این تصمیم‌ها به قوانین عادی ممکن است منجر به تعارض‌های نامطلوب و سلب اختیار کامل شوراهای

های محلی ناگزیر به اطاعت از آن گردند. برای مثال، اگر شورا آئین نامه‌ای درباره قواعد حاکم بر احوال شخصی مذهب رایج در محل وضع کند، دادگستری نیز آن را رعایت کند و نیاز به تحقیق جداگانه از علمای محلی نداشته باشد. همچنین، هرگاه شورا عوارضی را برای سطح شهر تصویب کند، شهرداری ناحیه خود را مکلف به وصول آن بداند و در همان راهی خرج کند که شورا مقرر داشته است.

۴- برای جلوگیری از تدوین آئین نامه‌های متعارض در سطح استان و حفظ حرمت قوانین کشور، باید نوعی طبقه بندی بین آئین نامه‌ها رعایت شود: بدین ترتیب که آئین نامه شورای شهر نتواند با آئین نامه شورای شهرستان مخالفت کند و آئین نامه‌های شورای شهرستان محدود به آئین نامه شورای استان شود و نظم حقوقی برهم نخورد. دادگاه استان نیز می‌تواند از انبیا شدن قواعد متعارض در استان‌ها جلوگیری کند و صلاحیت ابطال آئین نامه‌های مخالف با مقررات بالاتر را بیابد و نقش شورای دولتی در استان‌ها را به عهده گیرد: برای مثال، اگر شورای شهر سندج آئین نامه‌ای برخلاف آئین نامه شورای استان کردستان وضع کند، هر کس از صدور چنین آئین نامه‌ای زبان می‌بندد، حق دارد در دادگاه استان کردستان برای ابطال آن اقدام دعوی کند.

۵- همین ترتیب، در مورد قوانین مصوب مجلس شورای ملی باید رعایت شود: منظور از تشکیل شوراهای شهرستان و استان، ایجاد دولت‌های محلی مرکب از قوای سه‌گانه مقننه و قضائیه و مجریه جداگانه، چنانکه در دولت‌های متحده مانند امریکا مرسوم

من الایمان یستدل بالعمل و من العمل یستدل بالایمان (امام علی (ع))  
ای کارگرا

## جغرافیای کار

احساس می‌کنم که خداهست  
انسان همیشه آزاد است  
دنیا بهشت موعود است  
دیوارهای چین  
بن بستهای وحشت  
شلاقهای ترس  
زنجیرهای تزویر  
و سلسله جبال قرنطینه  
نابود است.

ای کار!  
ای اصالت رفتار!  
ای جوهر صداقت و ایثار!  
تنها تویی که به انسان  
در معبر زمان  
مفهوم می‌دهی.  
ای قله‌ی بلندرهایی!  
ای انفجار سرخ!  
ای کارگر!

کشاورزا  
دهقان!  
انسان نمی‌شود پرخیز و درمیانه‌ی این نسل  
آتش نشان بپاکن!  
انسان قرن غارت و کشتن را  
انسان قرن آتش و آهن را -  
از پندرجور و جهل،  
رها کن!

تهران - ۱۳۵۸/۱/۲۸  
طه حجازی «ح. آرزو»  
(۱) جمله‌ای از خطا به معلم بزرگ شهادت دکتر علی شریعتی.

دهقان!  
این دستهاست که انسان را  
و «قایل» را -  
شامپازنه و ناندرتال.  
من تپه‌های تاول را  
من کوههای غربت را  
من غصه را -،

گر سنگی و شب را،  
واضطراب و طاقت را  
من دره‌های زحمت را  
من بیل را،  
من داس را،

انبار در دستهای تو دیدم  
در اولین نگاه.  
آنگاه...  
بازار، دانستم این حقیقت عریان را -  
که انسان،

تاکار را -  
عصیان پتک و چکش و سندان را،  
باور نکرده باشد  
تاشویق می‌کند به رسالت ای کارگرا!

کشاورزا  
دهقان!  
ای بهترین برادر همزرم  
تا دستهای تو اینده ساز ماست  
فراز قله‌ی تاریخ.

کشاورزا  
ای پاکتر برادر مستضعف!  
جغرافیای کار  
تاریخ رنج و زحمت و پیکار  
و سرگذشت عالم  
و سرنوشت انسان  
از دستهای تو

از تو  
بنیاد می‌شود...  
این دستها که هر روز  
در کارخانه،

مزرعه،  
در کوره،  
کارگاه،

در کوچه،  
در خیابان،  
در فکر بازسازی فرداست.

این دستها چقدر بزرگ است  
این دستها چقدر صمیمی ست  
این دستها چه باشکوه و تماشایی ست  
این دستهاست که پیغمبر را

و بوسه می‌زند آنانرا  
و برمی‌افزارد  
به جای پرچم اسلام (۱)

# کارنامه دو ساله

اسلام کاظمیه

۴

ارتشبدازهای درویرپانزدهم ابانماه روی کار آمد با مقدمه چینی قبل در راه ارعاب و خاموش کردن مردم. اما این تجزیه نیز با شکست روبرو شد. دیگر روحانیت مردم را چنان به حرکت درآورد که مردم چنان انگیزه شده بودند که اعتناتی به مانورهای حکومت نظامیان نداشتند. کارکنان تله ویزیتون در زمان حکومت ازهای اعتصاب کردند. نویسندگان و کارکنان روزنامه های خبری نیز اعتصاب کردند بازارها به عنوان اعتراض به حکومت نظامیان بستند و موج اعتصابات و زدوخوردها و تظاهرات در تمام شهرها و شهرکها بالا گرفت. روشنفکران و جریبان آزادیخواهانه روشنفکری دیگر نه تنها در زیر شعارهای روحانیت مبارز تحلیل رفته بود، بلکه از آن مجبور به دنباله روی شده بود. توده مردم دنبال روحانیت بود. هر روز شایعه تازه ای در شهرها می پیچید، شایع شده بود که شاه کنار خواهد رفت و پسرش رضای پهلوی ولیعهد را بجای خود خواهد نشاند.

روز ۲۹ آبانماه آیت اله خمینی در پاریس با خبرنگار مجله آلمانی مصاحبه ای کرد و اظهار داشت که با جانشینی ولیعهد مخالف است. مردم هم گوش به فرمان رهبرانقلاب بودند.

بود که تعداد شرکت کنندگان در این راه پیمانی از مرز دویلمیون نفر خواهد گذشت. در میان گروه های سیاسی و از جمله «جنبش» دوتیز مطرح بود. ۱- مردم بشورند و به سوی صاحبقرانیه و کاخ شاه پیش بروند ۲- راهپیمانی آرام و منظم و نمایی از قدرت توده مردم باشد.

یکشنبه نوزده آذر روز تاسوعا بود. روز جمعه هفدهم آذرماه، صبح بیش از صدویست نفر در آپارتمان کوچک حاج سیدجواد گردآمده بودیم. پس از اینکه ماراشردند تعجب کردیم که چگونه در آن اطاق جا گرفته بودیم.

بعد از مذاکرات و بحث، جمعی از حاضران از حاج سیدجواد خواستند اگر نوشته تازه ای دارد بخواند. قبول کرد. جنبش سیاسی شماره ۱۷ بود تحت عنوان: «الله اکبر، این صدای انقلاب ایران است» پس از او طه حجازی شاعر، شعرش را «معشوق من مسلسل خودکار» خواند. هنوز آخرین کلمه ها تمام نشده بود که خبره زاده از دربیرون رفت و بلافاصله برگشت که: بچه ها محاصره شده ایم.

مسلسله را اطراف خانه کار گذاشته بودند. مامورین با لباس شخصی و نظامی ویلنی توریختند. جای پا گذاشتن نداشتند. اسلحه ها آماده بود. دستهاروی سر. همه را بازداشت کردند. چند نفری از یک پنجره فرعی پشت ساختمان گریختند. بقیه را، ۱۰۳ نفر را توقیف کردند. در محوطه آپارتمانها، پیش از سوار کردن به کامیونها، سرنگ از غنیمی فرمانده عملیات موقع را مناسب رجزخوانی دید. اسرا در حلقه ماموران مسلح و همه در حلقه تماشاچیان، عکاس و فیلمبردار هم آورده بودند. همه جارا گشتند. از پنجهال چند تکه گوشت برداشتند و یک ماهی. چند شیشه و بطری هم آوردند. و کنار هم گذاشتند و عکس گرفتند و فیلم که نشان دهند و بگویند این جمعیت در جمعه پیش از عاشورا مشغول میگساری بوده اند. از غنیمی برای نفراتش نطقی کرد و دو کیلو گوشت و یک ماهی را نشان داد که ببینید این خرابکاران مردمی مرفه و ثروتمندند! از بیگانه پول می گیرند که با رژیم پهلوی و انقلاب سفید مخالفت کنند.

زن و مرد جوان و کودک را در کامیونها ریختند و بردند. ساعت هشت شب زهای همراه بچه هارا در پادگان عباس آباد گرسنه و تشنه رها کردند و بقیه را به زندان قصر بردند. مانظارات تاسوعا را ندیدیم که با شکوه بوده است و بی سابقه.

اولین تاسوعائی که روح مبارزه حسینی زنده شده بود و کسی برسوسپنه نمی گرفت و شیون نمی کرد. چند نفری را و از جمله مراد شیب عاشورا بیرون کردند. سرتیپ محرری معروف، رئیس زندان قصر تعجب می کرد از اولین اعتراض یک زندانی به آزادی خود. آخر هنوز بسیاری از دوستانمان اسیر بودند.

در روز سی ام ابان دولت شوروی به امریکا درباره دخالت احتمالی این کشور در امور داخلی ایران اظهار کرد سه روز پیش از این رئیس جمهور امریکا در مصاحبه ای گفته بود که هواپیمای اکتشافی امریکا را پرفراز کوبا فرستاده است تا از میزان نیروی اتمی هواپیمای شوروی که به کوبا فروخته شده مطلع شود. «جواب ناخدا یا ناخدا توپ است قدری». پس از این اظهار کم کم رادیوسکو به صدا درآمد و نشان داد که مطلع شده است از اینکه گویا در ایران حوادثی در جریان است ولی هنوز حریم شاه و رژیم را نگهمیداشت.

ماه محرم نزدیک بود مردم خود را آماده می کردند تا در این ماه مبارزه حق علیه باطل، کار رایگرسه کنند. روز اول آذرماه یعنی ده روز پیش از شروع ماه محرم اعلامیه آیت اله خمینی در شهرها بطور وسیعی پخش شد. در این اعلامیه به مردم مژده داده شده بود که شاه بمزودی خواهد رفت و مباح محرم، ماه پیروزی خون بر شمشیر خوانده شده بود.

یازدهم آذرماه، روز اول محرم بود. از نخستین شب محرم مردم بر پاهای رفتند و فریاد الله اکبر در فضای تاریک شهر پیچید. حمله ماموران حکومت نظامیان درسیاهی شب و تیراندازی به مردمی که بر پاهای خود الله اکبر می گفتند و گشتار مردم تأثیری نداشت. در همین شبها بود که ازهای نخست وزیر مردم را طرفدار دولت و خواستار آرامش خواند و فریادهای الله اکبر را از دهان ضبط صوتهای خرابکاران دانست که مسخره شد. مردم نه تنها در کوچه و خیابان و بازار و کارخانه رژیم را به ستوه آورده بودند، بلکه حتی در خانه های خود و پرفراز پاهای خود با فریاد الله اکبر حلقوم رژیم را می فشرده و خواب را بر عمال رژیم حرام کرده بودند.

دره روز اول محرم، پیش از روزهای تاسوعا و عاشورا، اعلامیه شجاعانه آیت اله طالقانی در شهر منتشر شد که طی آن اعلام شده بود: «من باتوجه به تمام عواقب و خطراتی که متصور است، در روز عاشورا از منزل خود (واقع در پیچ شمراں) راهپیمائی را آغاز خواهم کرده. مردم برای راه پیمائی تاسوعا آماده می شدند. پیدا

عمومی و تعطیل عمومی اعلام شد. در نوزدهم دیماه دکتر سنجایی اعلام کرد که داوطلب نخست وزیری است و آیت الله طالقانی در همان روز با اعلامیه ای از سربازان خواست که به مردم بپیوندند. در روز ۲۴ دیماه شورای سلطنت تشکیل شد تا شاه برود و دروز بعد یعنی بیست و ششم دی، شاه به مصر گریخت.

بختیار سخترانی می کرد و سنقر قانون اساسی را رها نمی کرد و مردم در تظاهرات مختلف می گشتند و گشته می شدند. سربازان دست از نبرد با مردم برمی داشتند و اعتصاب همافران در نیمه دوم دیماه بنیان نیروی هوایی یعنی آخرین تکیه گاه رژیم را بست کرد.

بازگشت امام عاقبت با همه کوششهای بختیار برای جلوگیری از ورود رهبرانقلاب ایران، امام خمینی در روز دوازدهم بهمن ماه ۱۳۵۷ پس از چهارده سال و سه ماه تبعید به ایران بازگشت و میلیونها نفر با شعار «بوجوهیرون رود فرشته درآید» از ایشان استقبال کردند.

امام در مدرسه علوی مستقر شد و مهندس بازرگان را به نخست وزیری برگزید. بختیار هنوز در کاخ نخست وزیری نشسته بود و مقاومت می کرد. اما توده مردم در خیابانها بنف بازرگان نخست وزیر منصوب امام تظاهرات می کردند.

جنبش هنوز مخفیانه و با چاپ زیر آکس منتشر می شد که شماره ای با سرمقاله «دولت فضیلت و تقوا» منتشر کردیم.

روز شانزدهم بهمن حکومت نظامی بختیار از رادیو اعلام کرد که علی اصغر حاج سیدجواد را دستگیر کرده است ولی شیرازه دولت بختیار و حکومت نظامی آن چنان گسسته بود که اعلامیه اش پیش از رسیدن مامورین از رادیو پخش شده بود و حاج سیدجواد شنیده بود و از خانه خارج شده بود. دانشجوین و مردم در تهران و شهرستانها علیه دولت دستگیری حاج سیدجواد تظاهرات می کردند. وقتی نتوانستند او را به دست آورند و توقیف کنند شب نوزدهم بهمن ماه در آستانه خانه او بمبی منفجر کردند که به دروازه شیشه ها و اتوموبیلهای او و همسایگان آسیب رساند و دم محله وحشتی زد و گنرابجاد کرد.

دیگر پارلمان و قانون اساسی بختیار جزاسمی نداشت. گروه های صدهزار نفری مردم پیوسته از تهران و شهرستانها به مدرسه علوی که پشت مجلس بود به زیارت امام می رفتند و و کلاجران نداشتند به مجلس بروند.

روز بیست و یکم بهمن، حکومت نظامی اعلام شد از ساعت ۴/۵ بعد از ظهر امام دستور داد مردم حرف حکومت نظامی را نشنوند و تاصبح در خیابان بمانند، و چه دستور هر شیاریانه ای. بعد معلوم شد که می خواستند آتش کودتا کنند و صورت چهل و دویز فرانسیه که قرار بود همتا شب گشته شوند در روزنامه ها بود که ما از قربانیان بودیم و با فرمان امام و همت مردم از مرگ جستم.

روز بیست و دوم بهمن دیگر دندان زهر آلود ارتش کشیده شد. پس از برخورد همافران و نیروی زمینی وان گشتار شیبانه، نظامیان درهای پادگانها را گشودند و به مردم پیوستند. گریختنی ها گریختند و مهندس بازرگان به مقر نخست وزیری رفت. مردم سلاح ارتش و شهربانی را تصرف کردند و شعار هوای به روزی که مسلح شویم به تعلق پیوست.

طومار شاهنشاهی دوهزار و پانصدساله و سلطنت پنجاه ساله پهلوی درهم پیچیده شد.

عاشورا را دیدم، آن حرکت عظیم سیل بنیان کن انسانی را، و تسلط نظم روحانی را بر آن جریان خروشان. دیگر دعوت روحانیت بود و شعار روحانیت و قطعنامه روحانیت که: «آزادی، استقلال، حکومت اسلامی». مطبوعات امریکا که تا آنوقت با فرج و تبلیغ شاه و ابادی اوتقلابیون را عمال روحانیتون مرتجع می خواندند با دیدن فیلم تظاهرات عظیم و منظم مردم به رشد فرهنگی و سیاسی مردم ایران تعظیم کردند. دیگر تبلیغات جهانی بنفع مردم ایران یکپارچه بود.

دامنه اعتصابات گسترده و گسترده تر شد هر روز در هر گوشه تهران و شهرستانها تظاهرات بود و مقابله با قوای انتظامی و شعارهای: «توپ، تانک، مسلسل، دیگر اثر ندارد» که واقعا هم اثر نداشت. از جان گذشتگی مردم حیرت انگیز بود. در مقابله مشت با سرنیز و گلوله، مشت پیروز می شد. سربازان دسته دسته از پادگانها می گریختند یا در تظاهرات به مردم می پیوستند و یا از تیراندازی به امر فرماندهان سرباز می زدند شبها صدای الله اکبر فضای شهرها را می پوشانید.

روز هفتم دیماه ۱۳۵۷ آیت الله طالقانی طی اعلامیه ای از مردم خواست که از وجود آوردن صفهای طولانی نفت خودداری کنند. جوانان هر محله در مساجد جمع شدند و کمیته های امداد برای رساندن نفت به خانه ها تشکیل شد که نطفه اصلی کمیته های امروز است. روز دهم دیماه کارگران نفت برای تولید نفت مصرف مردم پالایشگاهها را به کار انداختند. در روز دوازدهم دیماه حمله سرلشکر معتمدی فرمانده تیپ قزوین به مردم قزوین چنان وحشیانه بود که خیرش در میان خیار گشتارهای هر روز تهران و شهرستانها همه را به حیرت واداشت.

روز جمعه نهم دیماه سرنگ وجدانی که خانه اش صد قدم باخانه حاج سیدجواد فاصله داشت با اسلحه به خانه حاج سیدجواد حمله کرد تا او را بکشد. او در خانه نبود. خانه و بچه هارا تهدید کرد. زنه کتان از خانه بیرون رفت. با گروهی تظاهر کنندگان برخورد کرد. تیراندازی کرد. تظاهر کنندگان پادان دوکشته و چند زخمی به و رسیدند و او را کشتند.

در این میان دکتر سنجایی با شاه ملاقات کرد و پس از ملاقات اعلام کرد که به او گفته است باید برود. دکتر صدیقی وزیر و فادان به دکتر مصدق نیز چندبار به ملاقات با شاه دعوت شد و نخست زیری را نپذیرفت.

روز شانزدهم دیماه شاپور بختیار که عضو جبهه ملی بود نخست وزیر شد و جبهه ملی او را اخراج کرد. او با سخترانی های پیاپی خود اعلام کرد شاه سلطنت خواهد کرد و نخست وزیر حکومت، ولی چند ساعت از نخست وزیری او گشته شعار «بختیار، نوکر بی اختیار» تکلیف او را یکسره کرد.

هیچدم دیماه به دعوت آیت الله خمینی عزای

کردیم. ولی از آنجا که اساس کار حکومت سابق در ایران بر تبعیض بوده به تقاضای ما توجه نکردند. حالا ضمن اعلام اینکه ماهی هزار و هشتصد تومان برای یک معلم و گرداندن حداقل زندگی او کافی نیست و احتیاج معلم را از کار صمیمانه دلبرد میکند و اعلام این که فقط دلتگرمی انقلاب ملرا به کلاس باشوق درس دادن میکشاند، از وزیر و مسئولان وزارت آموزش و پرورش تقاضا داریم با توجه به عدل که پایه حکومت اسلامی است توجه فوری به وضع ناسامان معلمی چون ماداشته باشند و درباره تبدیل وضع استبدادی ملاز حال موقتی قراردادی به رسمی اقدام کنند.

خانم (م) نماینده معلمین قراردادی برای روشن شدن موضوع مورد تقاضای همکاران خود وضع استخدامی خود را مثال زده و چنین نشان داده است. «دبلیوه هجتم، چهار سال است کار میکنم ۴۵۰ ساعت کلاس امادگی را دیده ام. حداکثر ساعتی را که برای تدریس یک معلم پیش بینی کرده اند در هفته درس میدهم. ماهی هزار و هشتصد تومان حقوق میکنم. با این پول زندگی خود و دو کودکم را اداره میکنم که شوهر ندارم.» در حکومت سابق با همکارانم چندین بار به مسئولین بخش های فرهنگی و وزارت آموزش و پرورش برای تثبیت وضع استخدامی خود مراجعه

رفته گشته نامه ای به دست ما رسید از نماینده معلمین قراردادی وزارت آموزش و پرورش که تقاضای رسیدگی به وضع این دسته از معلمین را دارد.

در هم ریختگی دستگاه اداری گشته، پیوسته مایه تبعیض میان گروه های شغلی در سطح مشاغل دولتی بوده است، که بایستی به موازات کارهای اصلاحی دیگر به آن توجه شود. مخصوصا اگر این تبعیض ها و ناروایتها در کار معلمین شریف و زحمتکش باشد.

تقاضای

معلمین

قراردادی



### جلسه بحث و انتقاد آزاد

## جنبش

### محل برخورد آراء و عقاید مترقی است

صبح هر جمعه از ساعت ۱۰ تا ۱۲ - شمال غرب تهران - فرصت شیرازی، تقاطع با اسکندری شمالی شماره ۱۵۵

## درباره یک شهرت دروغ

### کدام نهاوندی بیگناه است؟

حکومت طاغوتی شرکت نامبرده، سیروس نهاوندی عضو فعال این شرکت است که به شهادت خانواده خانم ماهرخ فیال که در روزنامه اطلاعات سوم بهمن ماه ۱۳۵۷ خود را به ساواک فروخته بوده و جمعی از مبارزان جنگ مسلحانه علیه رژیم پهلوی را به ساواک معرفی کرد و پاداش آن را به صورت «عفو ملوکانه» نسبت به سوابق خود گرفت.

نویسنده اضافه و اصرار می ورزد که بایستی به حساب اتوبان تهران - قم که به شرکت ملاوی سپرده شده و به حساب علل نجات این شرکت از ورشکستگی در سالهای اخیر رسیدگی شود.

رونوشت نامه ای که به دادستان انقلاب وزیر دادگستری و روزنامه های خبری فرستاده شده برای جنبش هم رسیده است. محتوی نامه به اختصار اینکه شرکت ملاوی در اطراف «فضای باز سیاسی» در شماره یازدهم فروردین اسفند روزنامه کیهان توضیح داده است که دکتر نهاوندی مدیر عامل و سهامدار شرکت ملاوی بی گناه است و حتی در دوره طاغوت نیز عده ای از اعضای این شرکت به جرم مبارزه با آن حکومت زندانی شده اند.

نویسنده نامه می نویسد که اولاً این دکتر نهاوندی مدیر و سهامدار ملاوی نیست و مهندس نهاوندی است که باید به حساب های او رسیدگی شود ثانیاً منظور از اعضای زندانی و مخالف

امروز کارگران ایران می دانند که تبدیل صنعت وابسته به امپریالیسم به صنعت و اقتصاد ملی، تعطیل بسیاری از کارگاهها را در پی دارد و ناچار ایجاد موجهای بیکاری را که در صورت برنامه ریزی صحیح دولت از وابستگی استعماری به استقلال صنعتی و اقتصادی خواهیم رفت.

کارگران واقع بین ایران که رهبری اسلامی انقلاب را پذیرفته اند، واقعیتها را بر خواهند پذیرفت و با شور و شعور انقلابی بحران زود گذر را پشت سر خواهند گذاشت.

به موازات گذشت و فداکاری کارگران که همراه با گذشت و فداکاری عمومی مردم ایران همراه با آگاهی انقلابی است، برنامه ریزان دولت و صنایع نیز باید با کار انقلابی و بی وقفه و روشن بینانه برای تهیه کار و تامین کار و تشویق و حتی راهنمایی کارگران در سندیکاها و اتحادیه های کارگری هر چه سریعتر و هر چه دقیقتر اقدام کنند.

برقرار باد اتحاد و پیوستگی کارگران ایران با انقلاب مردم ایران.

## اول ماه مه، روز جهانی کارگران

بقیه از صفحه ۱

صحنه هایی از تظاهر و تبلیغ به نفع دستگاه استبداد همراه بود این بار، در دوره انقلابی که ضد استبداد و استعمار بود و سرشتی اسلامی با تکیه به فرهنگ ملی داشت. کارگران ترس خورده از تجربیات گذشته اندکی دیروارد مبارزه عملی شدند، ولی بنیاد خوب و هماهنگ و یکپارچه. یکی از مهمترین گروههای کارگری ایران گروه کارگران نفت است که با اعتصاب یکپارچه خود ارباب استبداد را از کار انداخت. توجه رهبری انقلاب به کارگران ایران همین بس که پس از پیروزی قطعی انقلاب بر استبداد، رهبر انقلاب یک اعلامیه برای کلیه اعتصابیون ایران صادر کرد تا بر سر کارها برگردند و یک اعلامیه جداگانه برای کارگران.

قرار سه روزه (۲۵ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲) و تسلط او بر تمام شریانهای اقتصادی و اجتماعی کشور و خفه کردن هر نوع صدای اعتراضی، از جمله صدای اعتراض کارگران.

در دوران سیاه بیست و پنج ساله اخیر، مخصوصاً طی پانزده سال گذشته که رژیم ایران چهار اسبه به سوی توتالیتاریسم می تاخت، چه اعتصابات و صداهای اعتراضی متفرقی که با گلوله و سرنیزه در گلو خفه شد و چه تحقیرهایی که به کارگران شریف ایرانی روا داشتند.

در هر گونه مراسم استقبال و بدرقه و همایشی و نهایشی کارگران را زیر سایه سرنیزه به صف می کردند و به کف زدن و هورا کشیدن برای آخاندان تنگین پهلوی وادار می کردند هر ذره ای از حق مسلم کارگران که به آنان داده می شد بپاچه

«تیرنگت دردل من کارگر افتاده ایراد گرفته بودند و اصرار که نوشتن و گفتن کلمه «کارگر» ممنوع است و باید «عمله» گفت و نوشت، و اصرار ناشر که «تیر نگت دردل من عمله افتاده، نه شعر است و نه معنی می دهد، دودل سانسورچیان کارگر نیفتاد.

پس از فرار رضاخان، در یک دوران کوتاه بحران جنگ و بیکاری کارگران ایران در اتحادیه ها و سندیکاها متحد شدند. متأسفانه وابستگی رهبران مهمترین اتحادیه های کارگری کار را به بازگشت دیکتاتوری در سال ۱۳۳۷ کشانید و بار دیگر در دوران ضعف استبداد و لیبرالیسم حکومت ملی دکتر مصدق که تشکل کارگران انجام شد، سران احزاب و اتحادیه های وابسته ای که با شعرهای تند خوندن کارگران ایران جلب کرده بودند، باز هم متأسفانه کارگران را، به اعتصابات پیاپی و غیر واقع بینانه کشانیدند و بسیاری از آنان را در برابر حکومت دکتر مصدق و ترمز ملی آن واداشتند نتیجه کار چه شد؟ بازگشت حکومت شبه فاشیستی زاهدی و بازگشت شاه از

به حضور می پذیرد و احساسش را چنین توضیح می دهد.

دوست مثل آن است که من دوره جدیدی را آغاز می کنم.

تقریباً در همین زمان بسوی هندرسون و کیم روزولت به مخارج رسیدگی می کنند عمل «برگرداندن شاه» درست ۲۲/۶۲۲/۰۰۰ ریال (معادل ۳۹۰/۰۰۰ دلار) خرج برداشته است.

اواخر ماه اوت کیم روزولت به نیویورک باز می گردد شانس با وی یاری می گرد زیرا که وی از جمله سران بشمار نمی رفت و وجودش نیز هیچ سوء ظنی را بر میانگینت اکنون مأموریتش تمام شده و مانند همه مأموران مخفی بعد از انجام عمل ناپدید می شود اما شاه هرگز کیم روزولت را فراموش نکرد. هر ساله وقتی وی در سوئیس برای اسکی می رفت. روزولت نیز به خرج شاه به آنجا سفر می کرد تنها همین امر نشان می دهد که آمریکا چه نقشی، در کودتای ۲۸ مرداد بازی کرده است.

## کودتای ۲۸ مرداد

بقیه از صفحه ۸

می شوند به عکس العمل مسکو اندیشیده و می ترسد و تصمیم می گیرد که از آمریکا تقاضای پناهندگی سیاسی کند. اکنون ۵ ماه از مرگ استالین گذشته و مالتکف در قدرت است.

وقتی لاورنتیف می خواهد سوار اتومبیل خود شود بوسیله افرادش باطابق خود برگردانده می شود در اطاق لاورنتیف یک فنجان چای مسموم شده می نوشد اما دارو پانلزه کافی قوی نبود و لاورنتیف را در حالی که از درد به خود می پیچید در اطاقش پیدا می کنند که بموقع با شستشوی معده از مرگ نجات می یابد.

از آنچه که بعداً اتفاق می افتد خبری نمی رسد. لاورنتیف نه در تهران و نه در جای دیگر دیده می شود. او کنار گذاشته می شود. کیم روزولت باز می گردد چند روز بعد شاه خبرنگاران سراسر جهان را

واشنگتن، اویسی پست فرماندهی، خاتمی فرماندهی نیروی هوایی، اتابای و امیر متقی مشاورت وزارت دربار و نصیری سمت ریاست سازمان امنیت را عهده دار می شوند.

خودکشی لاورنتیف بزرگترین بازنده، لاورنتیف سفیر شوروی در ایران است. در بعد از ظهر روز ۲۸ مرداد در های سفارت شوروی بسته می شود این امر چند روز طول می کشد تا این که یکی از مأموران ایران تلفنی علت را بپوچ می شود ارتباط وی با یکی از مأموران سیاسی سفارتخانه است. «شما نمیدانید که سفیر ما قصد انتحار داشته است» بیشتر از این دیگر چیزی گفته نمی شده و فقط عصر روز دوشنبه است که اطلاعات بیشتری در این زمینه می رسد. وقتی لاورنتیف خبر موفقیت آمریکائی ها را

امریکا در سکوت، پیروز بی به دست می آورد که در تاریخ رسمی آنان بسختی می توان راجعش مطلبی یافت. این موفقیت برای امریکا معنای خاصی دارد: آنان با حمایت عده کمی از مردان، با تاکتیک و کمی هم شانس موفق شدند موفقیتی برای خود درست کنند که سالها دوام می یابد.

شاه نسبت به کیم روزولت و شعبان بی مخ دست و دلباز بود شعبان بی مخ ضمن دریافت زورخانه، مأموریت حفاظتی را نیز به عهده می گیرد. کیم روزولت موفق به جلب دوستی عمیق شاه می گردد.

شاه بطور رسمی، سالها بعد اعلام کرد که بدون آمریکائی هاست و آن موقع دیدار یکسوز در تهران بود که شاه بازگو نمود که در آن لحظه حساس نیازمند کمک امریکا بوده است. اعضای کمیته ۲۶ نفری نیز پست های حساسی دریافت می کنند. اردشیر زاهدی سمت سفیری ایران در

نمی شود. جامعه نیاز به برنامه های دقیق اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی دارد که اگر مملکت را یک شبه و یک ساله نتوان طبق دلخواه روشنفکران سالتی بهشت کرد لااقل نیت و قصد یک حرکت انقلابی سر گذاشته است. ریاضیت و التماس و راه همراه با قدرت و بدون مرعوب و یا موعظه و تهدید و تحجیب های لفظی حل مجذوب شدن بشارت دهد.

## معمای مرغ و تخم مرغ

بقیه از صفحه ۲

جامعه ای که یک انقلاب خونین را پشت سر گذاشته است. ریاضیت و التماس و راه همراه با قدرت و بدون مرعوب و یا موعظه و تهدید و تحجیب های لفظی حل مجذوب شدن بشارت دهد.

پروا ۱۲ میلیون تومان از راه نرسیده به تاسیس حزب پرداخته اند باز نکند. زیرا مسائل حاد جامعه مخصوصاً

آزادی و حریت و نابودی ستمکشی و امتیازات اقتصادی و اجتماعی طبقاتی است موفق نخواهند شد. و بر دولت انقلاب است که این معضارا که با سرنوشت مستقیم خود او بستگی دارد و با مردم در میان بگذارد و میدان را برای فرصت طلبانی که پس از سالها آزمایش وابستگی به اجانب اکنون به جمهوری اسلامی رای داده اند و با

## کودتای ۲۸ مرداد

مطلب کودتای بیست و هشتم مرداد از کتابی به همین نام ترجمه شده که اصل کتاب به زبانهای مختلف اروپائی منتشر شده است. اگرچه در این کتاب مسائل از دیدگاه یک غربی مشاهده می شود و گاه مطالب آن با واقعیهائی موجود منطبق نیست ولی مجموعاً حوادث و روابط میان وقایع را در آن برهه از زمان به طور روشن می توان دید. در هر حال چون فصلهائی از کتاب به همت خانم دکتر میراحمدی برای جنبش ترجمه شده بود و مشاهده شد که عیناً همین فصول مهم در یکی از مجلات هفتهگی ترجمه و منتشر می شود و با امکاناتی که مجلات دارند می توانند فصول دیگری را نیز منتشر کنند، از این نظر هیئت تحریریه تصمیم گرفت این سلسله مقالات را در همین شماره که به سر فصلی معین می رسد تمام کند.

می کنند. وقتی شاه از خیابان ها می گذرد صدای دسته جمعی گروهی که فریاد شاه، شاه می زند بگوش می رسد. از چهار راهها صدای یک نواخت شکرگزاری از بلند گو ها به گوش می رسد. حدود ظهر شاه در کاخ است. نه چندان دور از شاه، مصدق در محاصره، منتظر تعیین سرنوشتش می باشد. در جنوب تهران طرفداران مصدق آخرین تلاش خود را می کنند. کاپوس شاه اما تمام شده است. و برای مصدق ساعت باز خواهی فرا رسیده است.

تسلیم شدن مصدق ۵ روز بعد مصدق به زاهدی تلفن کرده آمادگی خود را برای تسلیم شدن اعلام می کند. حدود عصر مردی در محل کار زاهدی ظاهر می شده. پلیسی به طرف وی نشانه می رود اما اردشیر زاهدی از کارش ممانعت می کند. مرد سرفه می کند. اردشیر زاهدی وی را به دفتر کار پنهان می کند. محافظت می شود می رساند. در میان مدعوین تیمور بختیار نیز دیده می شود. او خوشاوند ثریاست و با پیوستنش، خود را از جمله طرفداران شاه کرده است.

مصدق متاثر است و زاهدی قول یک دادگاه منصفانه را بوی می دهد. مصدق در سرباز خانه بی محبوس می شود. در سلول وی یک جیب بر و یک گنویست که در فرقه دمکرات آذربایجان جنگیده است نیز محبوسند.

مردم در خیابان ها کشته ها را جمع می کنند. فقط در جلو خانه مصدق ۲۰۰ کشته و ۳۰۰ زخمی وجود دارد. در شهرستان ها اما زد و خورد هنوز ادامه دارد.

همه جا زندان ها را خالی می کنند تا با زندانیان دیگر پر شود.

مردم هنوز متفرقتند. ۷ خبرنگار فرانسوی که آمریکائی تلقی می شوند، بسختی از اعدام رهایی می یابند. در سفارت آمریکا، هندرسون و کیم روزولت اخبار فراوانی بوسیله تلکس به سازمان سیا و دیگر بخش ها می فرستند.

این اولین و بزرگترین کار موفقیت آمیز سازمان جاسوسی آمریکاست. بقیه در صفحه ۷

حدود ساعت ۹ صبح ارتش فرودگاه مهر آباد را اشغال کرده است.

در تمام خیابان های مسیر تا کاخ پست های نگهبانی دیده میشود. تمام مغازه ها و دکه ها بسته اند. کرکره پنجره خانه های مسکونی نیز بسته است. در هر ۱۵ متر یک سرباز نگهبانی میدهد. آنها یک در میان بطرف خیابان ایستاده اند. دیگران نیز رو به خانه ها، پنجره ها را بازرسی میکنند. هوا فوق العاده گرم است. نگهبانی به یکایک سربازان آب میرساند طاق نصرت های زیاد به عجله بسته میشوند که بر روی آنها عکس هائی از شاه زاهدی دیده میشود. محل مجسمه های واژگون شده که بعلت ضیق وقت بر جای خود استوار شده اند، با قالی تزئین شده است.

به جز افراد ارتش کسی در خیابان دیده نمی شود. فقط در فرودگاه و در بعضی از چهار راه ها گروه های کوچکی از طرفداران شاه ایستاده اند که پرچم ها را در دست تکان می دهند. در کنار اعضای خانواده پهلوی که در تهران باقی مانده بودند، شخصیهائی بسیاری دیده می شود. سرلشکر زاهدی، سرلشکر دفتری، رئیس جدید پلیس، فرمانده جدید نظامی، وزراء جدید و دیگر دیپلمات ها.

حدود ساعت ۱۰/۴۵ صبح سه هواپیمای ارتشی برای استقبال شاه از فرودگاه قلعه مرغی پرواز می کنند.

نزدیک ساعت ۱۱ هواپیمای شاه در مهر آباد به زمین می نشیند.

وقتی شاه به همراه سرود ملی از هواپیمای پائین می آید دفتری و دیگر وزراء به پایش می افتند. محمد رضا تشکر کرده و آنان را از زمین بلند می کند. سپس بطرف زاهدی رفته او را در اغوش می کشد. از استقبال کنندگان در درجه اول، ارنست پرون مورد تقدیر قرار می گیرد.

شاه سوار اتومبیل ضد گلوله خود می شود. گروهی از موتور سواران، افسران و سربازان ماشین شاه را از جلو و عقب محافظت و اسکور

محوار خانه دکتر مصدق در تهران افراد وفادار به شاه به تدریج همه چیز را در دست می گیرند. تقریباً همه سربازان حکومتی خود را تسلیم کرده اند. همه جا پرچم سلطنتی در اهتزاز است و همه جا دوباره عکس های شاه دیده می شود.

در حقیقت ارتش نقش اصلی را داراست. وظیفه دیگر تظاهر کنندگان از بین بردن چاپخانه روزنامه حزب توده و کسب محبوبیت برای دخالت ارتش می باشد. ناگفته نماند که تماس کیم روزولت با افراد دیگر و شعبان بی مخ بلافاصله قطع می شود. آنها اکنون، شخصاً عمل می کنند. سران سازمان سیا مطمئن هستند که حکومت مصدق کاملاً از هم پاشیده شده و دخالت خارجیان این امر را فقط تسریع می کند. با وجود این هنوز خطر اینکه حزب توده قدرت را در دست بگیرد، وجود دارد.

مصدق هنوز خود را مغلوب نمی داند. بنا بر توصیه فاطمی، مصدق به گروهی که مورد اطمینان است فرمان می دهد آرامش را بهر قیمتی که شده باز گردانند.

اما افسران و سربازان این دستور را با فریاد زنده باد شاه پاسخ می دهند. مصدق تصمیم به آزادی یک نفر که خود فرمان دستگیری را داده بود می گیرد. آزادی دکتر داود مشی زاده تحت این شرط انجام می شده که وی اعضای حزب سومکا را در مقابل وفاداران شاه مجبور کند. مشی زاده قبول کرد و آزاد میشود. اما وی غیب میشود.

مصدق دست و پای خود را گم میکند. وی ابتدا در خانه شخصی خود واقع در خیابان کاخ شماره ۱۰۹ را به روی همه میگذارد سر انجام مصدق ویرانتری گرد هم میآیند و به زودی این خانه تبدیل به سنگر میشود.

سرلشکر زاهدی بوسیله رادیو از مصدق میخواهد که خود را تسلیم کند وی قصد دارد افسری را به نیابت از خود به نزد مصدق بفرستد. اما وقتی وی با پرچم سفید جلوی ویلای مصدق ظاهر میشود با شلیک گلوله ای از وی استقبال میشود.

حدود ساعت ۲ صبح مصدق دنبال فاطمی که به نزدش آمده بود، میگردد اما وی را نمی یابد. فاطمی از خانه یکی از همسایه ها، آنها را ترک کرده است.

حوالی ساعت ۳ مبارزه سختی در میگردد. از هر دو دسته تعداد زیادی کشته میشوند و سرانجام خانه محاصره میگردد. افراد مصدق از وی میخواهند که خود را تسلیم کند اما مصدق باین کار تن در نمیدهد. بمب های کوچک دستی به داخل منزل پرتاب میشوند و به اثاثیه منزل صدمه میرسانند. افسری از داخل خانه ترسیده و پیراهن سفیدی را بر سر چوبی به علامت تسلیم از پنجره تکان میدهد. مصدق چوبدرا از دست وی میگردد.

در صبح ۳۱ مرداد ۱۳۳۲/۲۲ اوت ۱۹۵۳

### صدائی از درون بانک ملی ایران

یکی از کارمندان بانک که درباره کم کاری و دلسردی خود و همکارانش مورد سؤال واقع شده بود می گفت:

رئیس قسمت ما همان کسی است که در کشاکش انقلاب و اعتصاب کارکنان بانک فریاد می کشید و پیشنهاد توفیق عده ای از کارمندان و تحویل آنان را به فرمانداری نظامی میداد تا اعتصاب را به این وسیله بشکند. درحالیکه میان کارمندان و کارکنانی که با بهای حرکت انقلابی مردم در محاصره و رگبار مسلسلها بودند و به اعتصاب ادامه می دادند جانشینان و لاجد شرابطی برای اینگونه افراد پیدا می شوند.

کارکنان بانک ملی با تأیید سیاست عقرو اعضای آقای نخست وزیر تقاضا کردند حدود و ثغور این عقرو اعضای چنان روشن شود که هر کارمندی در حوزه عمل خود چاره هائی از تالیق انقلاب را بتواند مشاهده کند و به کار خود ملگرم شود.

کارکنان بانک ملی بخصوص برای این بانک تقاضای یک بازرسی مجدد و تفسیرات انقلابی را برای به سرعت داوردن حرکت چرخهای بانک ضروری میدانند.

یکی از مهمترین و شاید اهم مسایل هر بانک این باشد که در پایان هر ماه و بخصوص در پایان هر سال مالی ترازنامه عملیات حسابهایش گرفته و باصطلاح بانکی خوانده شود تا احتمال بروز هیچ گونه حادثه سونی در امور بانکی نباشد و مانده هر حسابی بطور قطعی مشخص و معین باشد و این امر در مورد امور مربوط به داد و ستدهای نقدی و یا باصطلاح صندوق بایستی روز به روز باشد و چنانچه این عمل در بانکی بموقع اجرا نشود و از درستی انواع حسابها اطمینان حاصل نشود یا توجه به حجم کارها و گستره اعمال بانک امکان وقوع جریانات سوء در کارهای بانک بسیار زیاد میشود. کارکنان بانک ملی ایران میگویند که

ترازنامه حسابها و حساب سود و زیان سال ۵۷ شعب بزرگ بانک که هفت ساله حداکثر تا دهم یا پانزدهم فروردین ماه حاضر بوده تنها حاضر نشده بلکه اصلاً استاد مربوط به فروردین ماه هنوز برای انجام عملیات حسابداری به حسابداری شعب فرستاده نشده است علت عقب افتادن کارها دلایسته

نبودن کارمندان به کارشان است چون احساس می کنند که انقلاب در وضع بانک چه از نظر تصفیه و پاکسازی و انتصابات انقلابی و چه از نظر کیفیت کار، تأثیر چشمگیری نگذاشته است.